

بسم الله الرحمن الرحيم

خارج فقه یک شنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۶ استاد اراکی دامت برکاته قم بحث صلاة الجمعة

عرض شد مرحوم شیخ طوسی برای اثبات اشتراط وجوب صلاة الجمعة یا اشتراط صحت نماز جمعه در عصر حضور به حضور امام به ادله استناد کرده در خلاف ادعای اجماع را بحث کردیم که باطل شد، دلیل سیره نیز باطل شد دلیل سوم شیخ در خلاف صحیحه محمد بن مسلم عن ابي جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين یا در نسخه من المؤمنین و لا تجب على اقل منهم الامام و قاضی و المدعی حقاً و المدعا علیه و الشاهدان و الذی يضرب الحدود بین یدی الامام ما از این روایت به صحیحه تعبیر کردیم با این که در سند این حکم بن مسکین قرار دارد که حکم بن مسکین توثیق خاص ندارد تعبیر به صحیح کردیم به دلیل که همه رجال روایت به استثنای حکم بن مسکین از اجلّه دارای توثیق خاص هستند اما حکم بن مسکین از کسانی است که روی عنه احمد بن ابی نصر بزنطی و هم محمد بن ابی عمیر هر دو این بزرگوار از مشایخ الثقات هستند که شهادت شیخ لایرون عن ثقه شامل حال این ها می شود، شیخ شهادت داده است که سه بزرگوار بزنطی و ابن ابی عمیر و صفوان بجلی روایت نمی کنند مگر از ثقات، اجمالاً مبنای قبول این شهادت است از سوی شیخ بله که شیخ ادعا می کند که اصحاب ما معقد کل ما یروی عنه این ثلاثه هستند اگر شهادت شیخ برای توثیق مراسیل سه بزرگوار نه پذیریم که ما نمی پذیریم در مجاهیل این ها می پذیریم در مجاهیل ابن بی عمیر و صفوان بن

یحیی و بزنی ، روات شان که اسم آن ها آمده ولی مجهول هستند توثیق نرسیده
شهادت شیخ را می پذیریم در مراسیل چون آن مروی عنه آن سه نفر را نمی دانیم کیست؟
گفته عن من رواه عن من ذكره عن بعض اصحابنا آن وقت شهادت شیخ را در حق آن
شخصی که نمی دانیم کیست قبول کنیم با توجه احتمال این که جرحی ممکن است داشته
باشد وقتی احتمال می دهیم اسم این مجهول مجروح باشد تمسک به توثیق عام ، تمسک به
عام در شبهه مصداقیه یا تمسک به دلیل حجیت این توثیق که دلیل حجیت خبر واحد یا
دلیل حجیت بینه باشد اگر این شهادت در حکم بینه باشد دلیل شهادت شیخ نمی توانیم به
عموم آن تمسک کنیم برای اثبات وثاقت مروی عنه چون عموم دلیلی که اثبات حجیت
شهادت شیخ رامی کند آن دلیل تمسک به عموم می شود در شبهه مصداقیه چون احتمال
می دهیم این خبر واحد ، این جا خبر واحدی باشد که شامل اش نشود به دلیل تعارض ،
معارض با جرح باشد نمی توانیم تمسک کنیم ، شهادت شیخ را در اثبات مراسیل این سه
بزرگوار قابل استناد نمی دانیم اما شهادت شیخ را در اثبات مجاهیل سه بزرگوار معتبر می
دانیم شهادت عامه ای است ، و حکم بن مسکین من من رواه عنه هم بزنی هم ابن ابی
عمیر ، علی هذا روایت صحیحیه است از نظر سند اشکالی نیست اما دلالت روایت گرچه
شیخ وجه دلالت را بیان نکرده ، ادعا می شود مقصود از امام در روایت ، قطعاً امام
الاصل است مقصود امام جماعت نیست یا مطلق من یام المسلمین نیست به قرینه آن چه بر
امام عطف شده الامام و قاضیه کدام امام است قاضی دارد؟ امامی که بیده الامر است نه
امام جماعت که قاضی ندارد ، آن امامی که حدود در برابر او یا بین ید او اقامه می شود
امام جماعت نیست ، امام معصوم است ، حال که مقصود مسلماً امام معصوم شد روایت

می گوید تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین که یکی از آنها امام است و لا تجب علی اقل منهم بر کمتر از این ها که یکی امام است واجب نیست اگر جایی امام نبود من نصبه الامام هم نبود مصداق لا تجب علی اقل منهم لذا وجوب صلاة منتفی می شود نماز جمعه واجب نیست اگر جایی امام و من نصبه نبود لا تجب علی اقل منهم وجوب جمعه منتفی خواهد شد آدرس استدلال شیخ خلاف ج ۱ ص ۲۲۷ آدرس حدیث وسائل الشیعه ابواب صلاة الجمعة باب ۲ ح ۹

استدلال به روایت مخدوش است اولاً قطعاً روایت در مقام بیان شرطیت امام اصل یا من نصبه نیست نه شرطیت وجوب نه صحت و ذکر امام و قاضی امام به عنوان مثال برای سبعة تجب علیهم الصلاة اصل مطلب تجب علی سبعة ، امام باشد قاضی او هم هست دعوایی هم لابد هست ، نماز جمعه از شوون اجتماع است هر اجتماعی باشد این هفت عنصر در آن هست اصل وجوبی که در روایت مطرح شده روی سبعة نفر من المسلمین رفته است امام و کسانی به امام عطف شده است به عنوان مثال آورده اگرچه امام اصل باشد نه به عنوان شرطیت وجوب یا شرطیت صحت.

ایراد دوم: روایاتی قریب مضمون این روایت داریم که در آن ها تصریح به عدم شرطیت امام در وجوب آمده که یا آن روایات را قرینه می گیریم بر مثالیت در این روایت امام به عنوان مثال ذکر شده اگر به قرینه آن روایات امام و من عطف امام را حمل بر مثالیت نه کنیم تعارض مستحکم می شود بین این روایت و آن روایات و تعارض يتساقطان ونمی توان به این روایت استناد جست

بنابراین نمی‌توان استناد جست یکی از نمونه‌های روایت معارض صحیحہ زرارہ کہ از نظر سند کاملاً تام است قلت لابی جعفر امام باقر علیہ السلام علی من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمين و لا جمعة لاقل من خمسة من المسلمين احدهما الامام فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا عمّهم ؟ بعضهم و خطبهم فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا عمّهم ؟ بعضهم و خطبهم سوال کردم جمع بر کی واجب است ذیل روایت صراحت یا لاقل ظهور دارد در عدم شرطیت امام در جمعه بلکه عدم شرطیت در وجوب جمعه چون ظهور امّهم و خطبهم در وجوب است همان وجوبی کہ فرمود تجب علی سبعة بعد در ذیل سبعة را توضیح داد فرمود هر جا هفت نفری جمع شدند یکی از آنها عمّهم بعضهم صراحت در این دارد لازم نیست امام باشد فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا بعضهم و خطبهم اگر هفت نفر یک جا جمع شوند خوفی هم نباشد از همین لم يخافوا می‌فهمید مسالہ چہ بوده مسالہ خوف بوده کہ اقامہ نمی‌کردند جمعه را فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا بعضهم و خطبهم صراحت در عدم شرطیت حضور امام هم در وجوب هم در صحت دارد فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا بعضهم و خطبهم ، امّ این جا دلالت بر وجوب دارد يجب علیهم ان یخطبهم فعل ماضی دلالت بر وجوب دارد صراحت در وجوب دارد سوال هم از وجوب دارد وسایل الشیعه ابواب صلاة الجمعة باب ۲ ح ۴

این روایت صراحت در عدم اشتراط امام معصوم دارد نہ در وجوب نہ در صحت ، بنابراین این روایت قرینه بر این می‌شود کہ امام در روایت قبلی به عنوان مثال آمده و اگر اصرار بر خلاف آن شود اصرار دلالت آن روایت در شرطیت امام در شرعیت یا

وجوب نماز جمعه شود معارضه می کند با این روایت فیتساقطان از قابلیت استدلال ساقط می شود

دلیل چهارم شیخ در خلاف : دلیلی است که آقای خوئی اقامه می کنند و استناد می جویند بر عدم وجوب نماز جمعه بدون حضور امام و من نصبه روایاتی است که دال بر عدم وجوب صلاة جمعه است بر تعداد از افراد من جمله کسی که علی راس الفرسخین است کسی که در دو فرسخی نماز جمعه قرار دارد ، روایت متعددی داریم بر تعدادی عناوین نماز جمعه واجب نیست صغیر کبیر اعمی مسافر، من جمله علی راس الفرسخین یا من کان علی ازید من فرسخین ، به طور مطلق که می گوئیم منظور این که عصر حضور امام هم عدم وجوب است وقتی شامل عصر حضور شد موضوع بحث ما خواهد بود یعنی دلیلی بر اشتراط وجوب تعیینی در عصر خود امام یا نصبه به حضور امام یا من نصبه . اگر نماز جمعه واجب تعیینی بود معنی نداشت روایت سر دو فرسخ به گوید واجب نیست از این لسان می فهمیم از اساس اقامه جمعه واجب نیست به وجوب تعیینی اگر واجب بود معنی ندارد نماز نخوان ، باید به گوید نماز دیگری اقامه کن نه این که روایت به گوید لاتجب معلوم می شود از اساس واجب نبوده

روایت به عنوان نمونه صحیح زراره انما فرض الله علی الناس خمس و ثلاثین صلاة منها صلاة واحد فرض الله هی الجمعة و وضعها تسعه و المرأه والمريض و الاعمی علی راس

فرسخین وسایل ابواب صلاة جمعه باب ۱ ح ۱

به همین مضمون عن الجمعة فقال تجب الجمعة علی رأس فرسخین فان زاد علی ذلک فلیس علیه شیء وسائل الشیعه ابواب صلاة الجمعة باب ۴ حدیث ۶

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zekr.com

Copyright © \Zekr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتّا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است